



## من یوسفم پدر

\* من یوسفم پدر

\* سروده: محمود درویش، ترجمه: عبدالرضا رضائی نیا، تهران: نشر مرکز، چاپ اول: ۱۳۸۶، ۱۸۹ صفحه.

الهه رجیبی فر\*

من یوسفم پدر، عنوان کتابی است از محمود درویش، شاعر نامدار فلسطین و جهان عرب که در سال ۱۳۸۵ با ترجمه عبدالرضا رضایی توسط نشر مرکز منتشر شده است. این اثر گزیده‌ای است از شعرهای دو دهه اخیر درویش که در سه بخش تنظیم گردیده است. بخش نخست با عنوان **حکایت مسافر خسته** که در ۲۸ صفحه فراهم آمده مقدمه مترجم است در زندگی و شعر محمود درویش. دومین بخش از کتاب که مترجم آن را **راوی می نویسد؛ می میرد** نام نهاده است، منتخبی است از چهار مجموعه شعر درویش به نام‌های: **یازده ستاره** (۱۹۹۲ م.)، **آنچه را می خواهیم می بینم** (۱۹۹۰ م.)، **گل سرخی کمتر** (۱۹۸۶ م.) و **آن ترانه است، آن ترانه است** (۱۹۸۶ م.). عمده شعرهای این بخش کوتاهند و **من یوسفم پدر** عنوان نخستین شعر آن است. بخش سوم کتاب **وضعیت محاصره** نام دارد و دارای ساختی منظومه‌وار است.



گفتنی است پیش از این، گزیده‌ای از اشعار درویش با ترجمه‌ی جاهد جهانشاهی و بازسرای سیدعلی صالحی با نام **آخرین قطار**، توسط نشر دیگر به طبع رسیده و منظومه‌ی **وضعیت محاصره** نیز اول‌بار توسط تراب حق‌شناس در سوئد به فارسی برگردانده شده است؛ اما در باب این ترجمه باید گفت که مترجم آن همچون دیگر ترجمه‌های شعری، ناگزیر به نوعی بازآفرینی و سهیم شدن در سرایش دوباره‌ی شعر بوده و درعین وفاداری به متن عربی، ورای ناهم‌زبانی، قصد در جست‌وجوی همدلی با شاعر را داشته است.

شعر درویش که تأثیر شگرفی بر تحول شعر معاصر عرب گذارد، در نخستین رده‌ی مقاومت قرار دارد. درویش به سیاست و آرمان، رویکردی مدام دارد، شعرهای او برگرفته از آرمان مقاومت فلسطین است و این تداوم تعهد سیاسی در اشعارش نمایان است؛ چندان که در میان اشعار او کمتر شعری است که به رنج‌های مردم فلسطین و تشویق آنان به مبارزه اشاره‌ای نشده باشد. او درد مردم فلسطین را به گونه‌ای سحرآمیز به قلم می‌کشد، به بیان دیگر اشعار او در جهان، تجلی روزگار فلسطینی هاست و آنان نیز درویش را زبان اعتراض، خشم، غرور، شیون، شادی و اندوه خود می‌دانند و معتقدند که او انقلاب فلسطین را در همه‌ی خانه‌های عرب جای داده است.

درویش در اشعارش هم در حوزه‌ی درونمایه و نگره‌های محتوایی به ژرفا می‌گراید، هم در عرصه‌ی زبان و بیان شاعرانه به پختگی و درخشش دست می‌یابد، وی توانسته با تجربه‌ی شعری امروز میان واژه، آرمان، هنر و مقاومت مسلحانه پیوند برقرار کند و از رهگذر شعر به بیان مفاهیمی چون هستی، انسان، وطن، مبارزه، هویت عربی، اعتراض و آزادی بپردازد.

از منظر منتقدان شعر عرب زوایای شعری درویش را می‌توان چنین نام برد:

۱. درویش در اشعارش وطن و معشوق را پیوند می‌دهد، بدان معنا که در شعر او عشق به محبوب و عشق به وطن به یگانگی می‌رسند؛ وطن معشوق می‌شود و معشوق، وطن و این وحدت گاه سبب می‌شود که این مفاهیم یکدیگر را تداعی کنند به شکلی که در یک زمان جمال عشق، شعر و فلسطین به هم درمی‌آمیزد و فاصله‌ی میان این سه حذف می‌شود.

۲. در شعر درویش عشق تلاقی دو متناقض است: مرگ و

زندگی؛ عشق از سوئی مرگ است و از سوئی زندگی.

۳. تعبیر درخت در شعر درویش بسیار است و انواع درخت: زیتون، نخل، انجیر، سرو، بلوط، بید مجنون، سیب، لیمو، پرتقال، سپیدار و..... مناظر دلنوازی را پدیدآورده‌اند. ذکر تعبیر گوناگون درخت، بیانگر خاطرات کودکی شاعر و پیوند ناگسستنی او با درخت است. وی با احضار مکرر درختان بر شعر خود در پی بازآفرینی سرزمین رؤیاهای خویش است.

۴. یکی از قوی‌ترین عناصر شعری درویش وصف است که شاعر در آن کاملاً صدق عاطفه دارد و معمولاً تشبیه و وجه‌شبه را از محیط پیرامونش به عاریت می‌گیرد و به نوعی به واقع‌گرایی در وصف می‌رسد؛ یعنی از هرآنچه که می‌بیند و حس می‌کند سخن می‌گوید.

۵. صداقت شاعری در اشعار درویش به اوج رسیده است و وی با توجه به محیط بیرونی توانسته تعادلی طبیعی میان محیط بیرونی و رشته‌ی خیالات متنوع خود برقرار کند.

۶. درویش شعر را زبان بازی صرف، گشتن بیهوده به دور کلمات و بی توجه بودن به جهان بینی نمی‌داند، بلکه معتقد است شعر فرآیندی است که به همدلی و همراهی میان انسان‌ها منجر می‌شود. وی در شعر خود انسان و اراده اش را در اوج می‌نهد، هوش مخاطبان را دست کم نمی‌گیرد و اصل لذت بردن از متن ادبی را فراموش نمی‌کند.

۷. درویش در شعر از ابهام مخمل پرهیز دارد و به تصاویر عینی و محسوس می‌پردازد.

«من یوسفم پدر» عنوان یکی از مهم‌ترین اشعار این اثر است:

من یوسفم پدر!

پدر! برادرانم دوستم نمی‌دارند

پدر! مرا همراه خود نمی‌خواهند

آزارم می‌دهند

با سنگ‌ریزه و سختم می‌رانند،

می‌خواهند که من بمیرم تا به مدح من بنشینند،

آنان در خانه‌ات را به رویم بستند،

از کشتزارم بیرون کردند،

پدر! آنان انگورهایم را به زهر آلودند



حصارها می‌اندیشد، هم دلتنگی‌ها و ملالت‌های پیرامون را واگویه می‌کند. در متن مرور رؤیاهای، گاه در حاشیه‌ی احضار خاطره‌ها، گاه به مکالمه با ارواح شهیدان و گاه در خطاب به دشمن و دعوت به رهایی از حکمت تفنگ، از این رو، فرم حاکم بر این منظومه برخاسته از تشویش طبیعی زندگی در محاصره است؛ تشویش‌ها و پراکندگی‌هایی که پازل وار در کنار هم تصویری نسبتاً کامل از امروز فلسطین به دست می‌دهد.<sup>۴</sup>

در این منظومه درویش درک و احساسات خود را از محاصره‌ی شهرش توسط ارتش اسرائیل سروده است و در لابه‌لای آن جویای پیروزی و آزادی است. وی با بیان تعبیر شاعرانه و تصاویر پویا احوال درونی و رنج انسان‌های در بند محاصره را به وصف می‌کشد، آنچه که در تمامی قطعات این منظومه موج می‌زند، رنگ و بوی مفاهیمی چون جنگ، ویرانی، زخم، انتظار، اسارت، شهادت و مرگ است.

برای نمونه:

محاصره همان انتظار است،

همان انتظار

نردبانی خمیده

در میانه‌ی طوفان!<sup>۵</sup>

\*\*\*

شهید

محاصره‌ام می‌کند،

هرگاه که روز تازه ای را سر می‌کنم،

و می‌پرسد؟ «کجایی تو؟...»

**پی‌نوشت:**

\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

۱. من یوسفم پدر، سروده: محمود درویش، ترجمه: عبدالرضا رضائی‌نیا، تهران: نشر مرکز، چاپ اول: ۱۳۸۶.

۲. همان، صص ۳۱ و ۳۲.

۳. همان، صص ۲۵ و ۲۶.

۴. همان، ص ۱۲۲.

۵. همان، ص ۱۷۰.

پدر آنان عروسک‌هایم را شکستند  
آنگاه که نسیم گذشت و با گیسوانم بازی کرد،  
آنان رشک بردند و بر من شوریدند،

بر تو شوریدند!

مگر من با آنان چه کرده بودم، پدر!

پروانه‌ها بر شانه‌هایم نشستند

خوشه‌ها به رویم خم شدند

و پرنده بر کف دستانم فرود آمد.

با آنان چه کرده بودم پدر!

..... و چرا من؟

تو یوسفم نامیدی،

آنان به چاهم انداختند

و به گرگ تهمت بستند

حال آن که گرگ مهربان‌تر از برادران من است.

آی پدر!

آیا من به کسی جفا کردم،

وقتی گفتم: «به رؤیا یازده ستاره دیدم

و خورشید و ماه را...»

دیدم که بر من سجده می‌برند»<sup>۲</sup>

«من یوسفم پدر» تنها روایتی از داستان یوسف پیامبر نیست

بلکه اشاره به یوسف و یوسف‌های زمانه دارد که هر روز و هر

ساعت در چاهشان می‌اندازند، بر کشت و کشتزارشان می‌تازند و

انگورهایشان را زهرآگین می‌کنند. درویش در این شعر نمادین در

خطابی به پدر، خاطرات مرارت‌بار دوران کودکی، کابوس آوارگی،

روایت کوچی تلخ، رؤیای بازگشت به وطن و درد دوری از سرزمین

خویش را به سطر می‌کشد.

مردم فلسطین این شعر را زبان حال خود، صدای دردهای

خویش، حدیث نفس و کلامی می‌دانند که از یک دل برمی‌خیزد و

بردل‌ها می‌نشیند. چندی از ترانه‌سرایان عرب از این شعر در ترانه‌ها

و قطعات موسیقی خویش بهره می‌برند و آن را می‌خوانند.

«وضعیت محاصره» که عنوان سومین بخش این اثر است

مبتنی بر تداعی‌های آزاد انسانی در محاصره است؛ انسانی که

در لابه‌لای حصارها چشم می‌گرداند، هم به افق‌های آن سوی